



شریف‌العلمای مازندرانی؛ فقیه حوزه کربلا

عبدالرحیم اباذری

شیخ محمد شریف، فرزند شیخ حسنعلی، معروف به «شریف‌العلمای مازندرانی» در شهر کربلا به دنیا آمد. اجداد وی اهل مازندران بودند؛ به همین سبب نیز او به مازندرانی شهرت یافت. مقدمات علوم اسلامی را در حوزه کربلا نزد پدر آموخت سپس در حوزه درسی سید علی صاحب ریاض، سید محمد مجاهد و سید صدرالدین حاضر شد و از محضر علمی آنان استفاده وافیه برد.^۱ اما این درس‌ها نتوانست عطش علمی او را سیراب کند؛ پس به همراه پدر راهی ایران شد و به هر شهر و دیاری که می‌رسید، به محضر عالمان و دانشمندان می‌رسید و به دنبال گم شده خویش بود؛ تا این که به مشهد مقدس شرفیاب شد و در جوار حرم ثامن الائمه امام رضا علیه السلام جای گرفت و مدتی از محضر اساتید حوزه مشهد نیز بهره برد؛ اما زود به حوزه کربلا بازگشت و دوباره در درس استادش سید علی صاحب ریاض حاضر شد؛ ولی دریافت که دیگر آن درس مفید او نیست.^۲

در این هنگام شریف العلما به تحقیق و مطالعه و تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان روی آورد و خود، حوزه درسی مستقلی تشکیل داد. در مدتی اندک، تدریس وی مورد استقبال طلاب و فضلا قرار گرفت؛ چنان که بیش از هزار نفر در درس خارج وی حاضر می شدند.^۳

شریف العلما در کربلا دو حوزه درسی داشت: یکی برای مبتدیان در سطح پایین، و دیگری در سطوح عالی بود و آنان که در فضل و کمال به مرحله نهایی راه یافته بودند، در آن شرکت می کردند.^۴

در شیوه درسی ایشان نوشته اند:

وقتی درس را تمام می کرد، یکی از شاگردان برجسته موظف بود تا همان درس را دوباره در حضور استاد و سایر شاگردان تقریر کند؛ آن گاه استاد با مشارکت شاگردان، اشکالات بحث را برطرف می ساخت. در مرحله بعد، شاگردان را به چند گروه مختلف تقسیم می کرد و هر کدام از گروه ها دوباره آن موضوع را در میان خود مورد بحث و تقریر قرار می دادند و در مرحله نهایی به نگارش و تدوین آن می پرداختند؛ به طوری که این روش منحصر به فرد شریف العلما سبب شد تا شاگردان وی، به گونه ای منسجم و سریع رشد کنند و به مقامات عالی علوم اسلامی برسند.^۵



شریف العلما دو حوزه درسی داشت: یکی برای مبتدیان در سطح پایین، و دیگری در سطوح عالی بود و آنان که در فضل و کمال به مرحله نهایی راه یافته بودند، در آن شرکت می کردند.

شریف العلما در مرحله نخست، فقط اصول تدریس می فرمود، اما بعد جمعی از شاگردان از ایشان خواستند که یک درس فقه هم داشته باشند. استاد این پیشنهاد را مخصوصا پس از اصرار سید ابراهیم قزوینی پذیرفت و تدریس فقه را از باب بیع فضولی آغاز کرد. موضوع این درس هشت ماه به طول انجامید.^۶



شریف العلماء در ایام تعطیلی نیز برای تعداد خاصی از فضلا درس می‌فرمود و در ماه مبارک رمضان، تا پاسی از شب گذشته به زیارت در حرم امام حسین علیه السلام و عبادت مشغول می‌شد.^۷ در مقام و منزلت علمی او همین بس که مرحوم شیخ عباس قمی در توصیف وی می‌نویسد:

او آقای فقیهان بزرگ شیعه، مربی فضیلتی عالی‌مقام، مؤسس علم اصول و جامع معقول و منقول، نادر دوران و اعجوبه زمان و تنهای عصر بود که خدای متعال او را از سرچشمه‌های رضوان سیراب کرده و در مقامات عالی بهشت جای دهد.^۸

میرزا محمد تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» و سید محسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» شبیه به همین تعبیر، از مقام علمی و تلاش‌های درسی و شاگردپروری شریف العلماء تجلیل و تحسین کردند.^۹ او حافظه‌ای قوی داشت. در دقت نظر و سرعت انتقال مطالب کم‌نظیر بود. بیانی قوی و گویا و زیبا داشت. با هر کس وارد بحث می‌شد، بر او غلبه می‌کرد و در علم جدل نیز ماهر بود.^{۱۰} اگرچه مرحوم وحید بهبهانی اولین فقیه و اصولی‌ای بود که در برابر مکتب اخباری‌گری قد علم کرد و در برابر آنها مباحث اصولی را مطرح نمود، اما بعد از ایشان، شریف العلماء نیز در تدوین و تنقیح مسائل و مباحث اصولی نقش به‌سزایی ایفا نمود و با زحمات شبانه‌روزی او، این مکتب ماندگار شد.

به نوشته مرحوم تنکابنی:

او در علم اصول فقه به نحو احسن تحول ایجاد کرد و ترتیب درس با نهایت تحقیق و تدقیق بنا نمود که تا آن وقت سابقه نداشت. او در هر مسئله‌ای مقدماتی ترتیب داد که از آن مقدمات، جمیع شبهات در معرض انحلال قرار می‌گرفت و خصم عقب‌نشینی می‌کرد و دیگر نیاز نبود همه ادله و اقوال عنوان گردد؛ بلکه به نحوی که اگر شنوده بیست یا سی مسئله را بشنود، غالباً قادر بر فهم همه مسائل اصولی و یا اکثر آن خواهد شد.^{۱۱}

حضور شریف العلماء در حوزه علمیه کربلا و تدریسش در مدرسه حسن خان، نشاط و رونق علمی این حوزه را چشم‌گیرتر ساخت و نقش این حوزه را در مبارزه با اخباری‌گری و ترویج تفکر اصولی برجسته‌تر کرد. او به شدت گرایش اصولی داشت؛ در حالی که استادش سید



صدرالدین به وی توصیه کرده بود که تنها به تعمق در اصول بسنده نکند و در تحقیق و تعمق در فقه نیز تلاش کند.^{۱۲} مرحوم شیخ عباس قمی به نقل از صاحب «التکمله» می‌نویسد:

استاد ما شیخ محمدحسن آل یاسین که یکی از شاگردان شریف العلما بود، برای من نقل کرد: شریف العلما در مدرسه معروف حسن خان برای ما علم اصول تدریس می‌کرد و هزار نفر از فضلا در پای درس ایشان حاضر می‌شدند که در میان آنان صد نفر از علمای برجسته حضور داشتند. یکی از آنان شیخ مرتضی انصاری بود. او درس استاد را تنقیح و تدوین کرد و برای استاد از حیث فخر و فضل، همین کفایت می‌کند و یکی دیگر از شاگردانش ملا آقا دربندی، معروف به «فاضل دربندی» بود که علم و فضل او بر همه پیشینیان برتری دارد.^{۱۳}

◆
در ایام تعطیلی نیز برای تعداد خاصی از فضلا درس می‌فرمود و در ماه مبارک رمضان، تا پاسی از شب گذشته به زیارت در حرم امام حسین علیه السلام و عبادت مشغول می‌شد.

◆
حضور شریف العلما در حوزه علمیه کربلا و تدریسش در مدرسه حسن خان، نشاط و رونق علمی این حوزه را چشم‌گیرتر ساخت و نقش این حوزه را در مبارزه با اخباری‌گری و ترویج تفکر اصولی برجسته‌تر کرد.

از دیگر شاگردان این عالم تلاشگر می‌توان به شخصیت‌های بزرگی مانند: سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، ملا زین العابدین گلپایگانی، سعید العلمای بارفروش مازندرانی، سید حسین کوه‌کمره‌ای، شیخ جعفر کاشف الغطا، سید محمد شفیع جابلقی (صاحب الروضة البهیه) و آخوند ملا اسماعیل یزدی اشاره کرد که بعدها همه در نشر افکار و اندیشه‌های اصولی استاد همت گماردند.^{۱۴}

شریف العلما مازندرانی تمام عمر شریف خویش را به تعلیم و تربیت شاگردان فاضلی اختصاص داد؛ به همین سبب تألیفات او اندک بود و به مرحله چاپ هم

نرسید. وقتی از ایشان سؤال می‌شد که چرا به تألیف و تدوین آثار و اندیشه‌های خویش اهتمام ندارید، در پاسخ می‌گفت: وظیفه من تعلیم و تربیت شاگردان و طالبان علوم دینی است. وقتی آنها خوب تربیت و تعلیم یافتند، آن‌گاه هرچه تألیف کنند و بنگارند، از من خواهد بود.^{۱۵} همان‌گونه که او پیش‌بینی کرده بود، شاگردان این عالم مخلص، افکار و اندیشه‌ها و مبانی فقهی و اصولی استاد را در میان کتب و آثار و تألیفات خود آورده و آن را مورد نقد و بررسی قرار دادند. برای نمونه شیخ انصاری در ذیل بحث بیع فضولی، با طرح این مسئله که آیا اجازه، کاشف است یا ناقل؟ به نظر استادش شریف العلما با عنوان «کشف حکمی» اشاره می‌کند.^{۱۶}

شاگرد دیگر ایشان سید ابراهیم قزوینی به قدری تحت تأثیر افکار و اندیشه‌ها و مبانی اصولی شریف العلما قرار داشت که در کتابش به نام «ضوابط الاصول» وقتی بعضی علما می‌خواستند از آن کتاب مطلبی را نقل کنند، آن را به مؤلف کتاب نسبت نمی‌دادند؛ بلکه به استادش شریف العلما نسبت داده و می‌نوشتند: «قال شریف العلما فی الضوابط».^{۱۷}

در ویژگی‌های اخلاقی وی نوشته‌اند که اقامه نماز جماعت را قبول نمی‌کرد. یک روز در اثر اصرار عده‌ای از مردم و شاگردان به امامت نماز ایستاد؛ اما چون در وسط نماز، فکرش به مسائل فقهی و اصولی معطوف شد، بنابراین برای همیشه ترک امامت نمود. اگر از ایشان مسئله‌ای می‌پرسیدند، در پاسخ آن‌قدر شقوق و احتمالات

شریف العلما می‌زدند که تمام عمر شریف خویش را به تعلیم و تربیت شاگردان فاضلی اختصاص داد؛ به همین سبب تألیفات او اندک بود و به مرحله چاپ هم نرسید. وقتی از ایشان سؤال می‌شد که چرا به تألیف و تدوین آثار و اندیشه‌های خویش اهتمام ندارید، در پاسخ می‌گفت: وظیفه من تعلیم و تربیت شاگردان و طالبان علوم دینی است. وقتی آنها خوب تربیت و تعلیم یافتند، آن‌گاه هرچه تألیف کنند و بنگارند، از من خواهد بود.

ذکر می‌کرد که سؤال کننده، مسئله اصلی را فراموش می‌کرد که این نشان از احاطه کامل وی به مسائل داشت.^{۱۸}

سرانجام این فقیه و اصولی بزرگ، پس از سال‌ها تلاش و کوشش در حوزه علمیه کربلا، در سال ۱۲۴۵ قمری در اثر بیماری طاعون که در آن ایام فراگیر شده بود، چشم از جهان فرو بست. پیکر او در سرداب منزلش که در سمت باب القبله حرم امام حسین علیه السلام در کوچه‌ای بن بست قرار داشت، به خاک سپرده شد.^{۱۹}

پس از رحلت شریف العلمای مازندرانی، شاگردان وی از جمله: سعید العلمای مازندرانی، سید ابراهیم قزوینی و ملا اسماعیل یزدی به جای استاد کرسی تدریس تشکیل دادند و همچنان به رونق علمی حوزه کربلا افزودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.
۲. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ص ۵۴۰.
۳. همان.
۴. همان.
۵. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۱۵.
۶. همان، ص ۱۱۳ و ۵.
۷. همان، ص ۱۱۴.
۸. همان، ص ۵۳۹.
۹. رک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴؛ و قصص العلماء، ص ۱۱۲.
۱۰. اعیان الشیعه، همان.
۱۱. قصص العلماء، ص ۱۱۳.
۱۲. سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ص ۲۳۸.
۱۳. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ص ۵۴۰.
۱۴. الفوائد الرضویه، همان؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۴ و قصص العلماء، تنکابنی، ص ۱۱۲.
۱۵. الفوائد الرضویه، ص ۵۴۰.
۱۶. رک: شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ص ۱۳۳.
۱۷. قصص العلماء، ص ۱۱۴.
۱۸. همان، ص ۱۱۵.
۱۹. سلمان آل طعمه، مشاهیر المدفونین فی کربلا، ص ۱۴۸.